

ORIGINAL ARTICLE

Rhetorical and Syntactic Components in Explaining the Language of Power in the Bal'ami's History

Vahid Taghinezhad Fashtakeh¹, Ahmad Ghanipour Malekshah², Morteza Mohseni³, Massoud Rouhani⁴

1. Ph.D. Student

2. Professor

3. Professor

4. Professor

Correspondence:

Mo . Kai

Email: @gmail.com

Received:2024/06/29

Accepted:2024/09/17

How to cite:

Taghinezhad Fashtakeh , V; Ghanipour Malekshah, A; Mohseni, M; Rouhani, M. (2024). The Application of Good Faith and the Estoppel Rule in International Commercial Arbitration Claims, Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism , 17 (1), 97-111. (doi.org/10.30473/prl.2025.71676.2132)

ABSTRACT

Historical texts from before the Constitutional Revolution, by their very nature, possess a special political language. This special language, which originates from political power, may have a more or less prominent presence in certain books and periods depending on temporal and spatial exigencies. Bal'ami's history, written by Abu Ali Bal'ami in the fourth century [AH], is endowed with this particular language. In this research, the influence of power, both political and spiritual, in Bal'ami's history has been examined and analyzed. The text manifests in various forms when faced with power and in observing its requirements and demands. On the one hand, Bal'ami is a pioneer of historiography in the Persian language, and on the other, he has translated and compiled a "diachronic" history. For this reason, he is less bound by the linguistic formalities and etiquette that are later found in texts such as - Beihaghi's history and Jahangosha-ye Juwayni's history. The research method is descriptive-analytical. In analyzing the language of power, terms from semantics and pragmatics were utilized. Through methods such as mentioning titles and attributes, the collocation of words of power, word selection, the use of literary devices like allegory, antithesis, and hyperbole, a laudatory tone, and turn-taking in speech, Bal'ami was able to reflect these demands arising from power in his own language. He accomplishes this with an artistic language and the application of certain syntactic structures. Most of these cases had a general aspect in the common usage of the language, and later historians -despite employing new methods- followed him in their expression of the language of power.

KEYWORDS

Bal'ami's history, rhetorical components, Language of Power, Semantics.



«مقاله پژوهشی»

مؤلفه‌های بلاغی و نحوی در تبیین زبان قدرت در تاریخ بلعمی

وحید تقی‌نژاد فشتکه^۱، احمد غنی‌پور ملک‌شاه^۲، مرتضی محسنی^۳، مسعود روحانی^۴

چکیده

متون تاریخی پیش از انقلاب مشروطه بنا به ماهیتی که دارند، ویژه‌زبان سیاسی دارند. این ویژه‌زبان که از قدرت سیاسی سرچشمه گرفته، ممکن است در برخی کتاب‌ها و دوره‌ها و بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی، حضوری پررنگ و یا کم‌رنگ‌تر داشته باشد. تاریخ بلعمی نوشته ابوعلی بلعمی در قرن چهارم از این زبان خاص برخوردار است. در این پژوهش تأثیر قدرت، اعم از سیاسی و معنوی در تاریخ بلعمی بررسی و تحلیل شده است. متن در مواجهه با قدرت و رعایت الزامات و اقتضائات آن به اشکال گوناگونی درمی‌آید. بلعمی از سویی آغازگر تاریخ‌نویسی در زبان فارسی است و از دیگر سو، تاریخی «درزمانی» ترجمه و تألیف کرده است. از این‌رو کمتر به تشریفات زبانی و آداب آن چنان که بعدها در متونی چون تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشا وجود دارد، پایبند است. روش انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در تحلیل زبان قدرت از اصطلاحات معنی‌شناسی و کاربردشناسی بهره برده شد. بلعمی با روش‌هایی چون ذکر القاب و صفات، هم‌نشینی واژگان قدرت، گزینش واژگان، کاربرد شگردهای ادبی مانند تمثیل، تضاد، اغراق و...، لحن ستایشی، نوبت‌گیری در سخن گفتن و... توانسته است این اقتضائات پدید آمده از قدرت را در زبان خود بازتاب دهد. او با زبانی هنری و کاربرد برخی از ساختارهای نحوی این کار را انجام می‌دهد. اغلب این موارد در عرف زبان جنبه عمومی داشته، مورخان بعدی نیز - با وجود به‌کارگیری روش‌های جدید - در بیان زبان قدرت پیرو وی هستند.

واژه‌های کلیدی

تاریخ بلعمی، مؤلفه‌های بلاغی، زبان قدرت، معنی‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.
۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.
۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.
۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.

نویسنده‌مسئول:

وحید تقی‌نژاد فشتکه

رایانامه: v.taghinejad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

استناد به این مقاله:

تقی‌نژاد فشتکه، وحید؛ غنی‌پور ملک‌شاه، احمد؛ محسنی، مرتضی؛ روحانی، مسعود (۱۴۰۳). مؤلفه‌های بلاغی و نحوی در تبیین زبان قدرت در تاریخ بلعمی. عنوان مقاله: دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۷ (۱)، ۹۷-۱۱۱.

doi.org/10.30473/prl.2025.71676.2132

۱- مقدمه

تاریخ بلعمی اثر ابوعلی بلعمی، ترجمه‌ای است از کتاب تاریخ طبری. اما از آن جایی که بلعمی، دخل و تصرف‌هایی مانند افزودن برخی از مطالب، حذف بخش‌هایی از آن، نقد بسیاری از روایت‌های طبری و... انجام داده، این اثر تألیف و مستقل به شمار می‌آید. تاریخ بلعمی جنبه عمومی دارد و از خلقت آسمان تا پایان حکومت ساسانیان و ظهور اسلام را در بر گرفته است. تاریخ بلعمی، «اولین کتاب مفصل بازمانده زبان فارسی است و از این رو گاهی به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی می‌گویند... بخش‌هایی از تاریخ بلعمی مربوط به تاریخ اساطیری ایران است و طرح این گونه مطالب اساطیری بسیار کهن با آن زبان کهن از مختصات سبکی بارز بخش‌هایی از این کتاب است... این کتاب نثری روان و فصیح دارد و به قول محمدتقی بهار، چنان می‌نماید که در زمان خود طوری ساده بوده است که پیرزنان ایرانی هم قادر به استفاده از قرائت آن بوده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶). در این کتاب، سجع و موازنه و مترادفات وجود ندارد و اگر سجوی دیده شود، در فاتحه کتاب و جاهایی مانند آن خواهد بود و آن به‌غایت نادر است (بهار، ۱۳۸۴: ۱۰).

۱-۱- بیان مسئله

تاریخ بلعمی به زبانی ساده نوشته شده است. رد پای محاوره و گفت‌وگو را می‌توان در آن دید. این کتاب به دلیل ماهیت تاریخی از ویژه‌زبان سیاسی برخوردار است. «ویژه‌زبان، اصطلاحی است که امکان شناخت سبک‌های متون را مهیا می‌سازد و واژه، ساختار نحوی و بافت متن، عناصر سه‌گانه‌ای هستند که در شناخت ویژه‌زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند» (خلیلی و درویش علی پورآستانه، ۱۳۹۵: ۳۶). البته ویژه‌زبان سیاسی در تاریخ بلعمی قابل قیاس با تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشا و همانند آن‌ها نیست؛ چه در آثار یادشده، حضور پررنگ ویژه‌زبان سیاسی محسوس و مشهود است. رعایت بسیاری از الزامات و ملاحظات زبانی بعدها در آثاری از این دست مشاهده می‌شود و تاریخ بلعمی در این مورد نیز جزء آغازگران نثر فارسی است.

سیاست‌هایی که حکومت و نظام‌های حکومتی در پیش می‌گیرند و ایدئولوژی مسلط بر زمان، بر زبان و کارکردهای آن تأثیر می‌گذارد. ساختاری که نظام حاکم به زبان تحمیل می‌کند، به اشکال مختلف خود را نمایان می‌سازد. نویسنده عموماً ناگزیر است در شرایطی خاص که محصول گفتمان‌های رایج جامعه

است، «ملاحظات» در زبان به‌ویژه نوشتار اعمال کند که عموماً نظام حاضر را تأیید و تقویت کند. در این فضای ملاحظات، «زبانی که نقش اصلی‌اش، بیان اندیشه‌های مکتوم و انتقال آن به دیگری است، ممکن است برای پنهان کردن یا دگرگون جلوه دادن اندیشه... به کار رود» (نجفی، ۱۳۷۶: ۳۴).

قدرت - چه از نوع سخت و چه از نوع نرم - بر زبان مورخ، تأثیری شگرف می‌گذارد. تاریخ‌نگار ادبی در شرایط خاص سیاسی - اجتماعی می‌نویسد؛ در جبر زمان و زمانه خود تنفس می‌کند؛ متأثر از گفتمان‌های مسلط روزگار است و ایدئولوژی خاصی دارد. از این رو رابطه‌ای تنگاتنگ میان «زبان نویسنده» و «قدرت» وجود دارد. زبان نویسنده در مواجهه با قدرت، رنگی دیگر می‌گیرد و ماهیتی متفاوت از زبان عادی می‌یابد؛ زبانی بی‌طرف نیست، هرچند خود به بی‌طرفی آن پافشاری کند. این زبان ویژه معمولاً به شکل‌های مختلف در خدمت نظام حکومتی درمی‌آید و در پی تأیید و تقویت آن است.

بسیاری از مورخان ایرانی یا در خدمت دربار بودند - اغلب در منصبی مهم - یا با دربارها پیوند نزدیکی داشتند و به‌رغم تفاوت سبک، تاریخ بلاغی می‌نوشتند؛ یعنی تاریخی که قرار بود اقناع‌کننده باشد، نه اینکه صرفاً وقایع را بازگو کند. برای آنکه روایتی ما را متقاعد کند، باید اطمینان‌بخش باشد؛ یعنی باید درست به نظر رسد. این نکته به‌ویژه درباره تاریخ معاصر مهم است؛ زیرا رویدادهای آن هنوز در حافظه‌ها زنده و حاضر است و به روایت‌های پرهیوار درباره گذشته دورتر بدل نشده است (اسکات میثمی، ۱۳۹۷: ۳۵۴).

زبان وقتی در موقعیت سلسله‌مراتب قدرت و جایگاه اجتماعی قرار می‌گیرد، متفاوت و در بسیاری از موارد متملق و محافظه‌کارانه می‌شود. گاهی اطناب در آن راه می‌یابد و گاهی ایجاز. حال اینکه چه کسی و در چه جایگاهی آن را طولانی یا موجز کند، اهمیتی فراوان دارد. در چنین زبانی، نویسنده آگاهانه یا ناآگاهانه، راهکارهایی دارد تا طبقه قدرتمند را در موقعیت برتر نگه دارد. برای تاریخ‌پژوهان و منتقدان متون ادبی - تاریخی، تحلیل سیر تدریجی و تاریخی جلوه‌های قدرت و نمود آن‌ها در زبان، ضروری می‌نماید. تحلیل زبان قدرت به درک بهتر مناسبات قدرت در عصر نویسنده می‌انجامد و به خواننده کمک می‌کند که ظرافت‌های زبانی را بشناسد و از لایه‌های پنهان متن باخبر شود. در این مقاله به برخی از جنبه‌های زبان قدرت در تاریخ بلعمی اشاره می‌شود که در نامه‌ها و کتش و رفتار فرادستان و فرودستان نسبت به همدیگر دیده می‌شود.

پرسش محوری پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت سیاسی در زبان تاریخ بلعی چگونه نمود یافته و نویسنده چگونه و با چه شگردهایی، این مؤلفه‌ها را گزارش و بازنمایی کرده است؟

۱-۲- روش تفصیلی پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. ابتدا تاریخ بلعی از ابتدا تا انتها با رویکرد زبان قدرت مطالعه و فیش‌برداری شد. شگردهای ادبی و نحوی در بازنمایی زبان قدرت از متن استخراج گردید. سپس به دسته‌بندی و تحلیل و شیوه مواجهه راوی یا نویسنده پرداختیم. در تحلیل زبان قدرت از مفاهیم معنی‌شناسی و کاربردشناسی بهره برده‌ایم.

۱-۳- پیشینه پژوهش

درباره تاریخ بلعی، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ اما از دیدگاه «زبان قدرت» به آن پرداخته نشده است. در اینجا به برخی از تلاش‌های محققان درباره تاریخ بلعی اشاره می‌شود: - محمدتقی بهار (۱۳۸۴) در کتاب «سبک‌شناسی نثر» به برخی ویژگی‌های تاریخی و زبانی تاریخ بلعی اشاره کرده است. وی با ذکر قسمتی از داستان «گریختن پرویز از مدائن» بر آن است تا نثر ساده و روان کتاب را که عاری از آرایه‌های لفظی و معنوی است، برای مخاطب معرفی کند.

- سیروس شمیس (۱۳۸۳) در کتاب «سبک‌شناسی نثر» به اجمال به تاریخ بلعی پرداخته است. وی بیشتر به گفته‌های استاد بهار استناد کرده و به موضوع تکرار فعل و برخی لغات قدیمی اشاره و قسمت‌هایی از تاریخ بلعی را که مربوط به تاریخ اساطیری ایران است، از مختصات سبکی بارز این کتاب دانسته است.

- سهراب‌نژاد و حق‌نظر (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعی» به ابعاد مشابه و مختلف فن روایت‌پردازی دو اثر پرداخته‌اند. نتیجه اینکه تاریخ بلعی، بیشتر تاریخ کنش‌محور است و برعکس در تاریخ بیهقی به شخصیت‌ها بیش از کنش‌ها و حوادث پرداخته شده است و اثری شخصیت‌محور است.

- قلاوندی و ارجمندمنش (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی شفاعت‌گری در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با تاریخ‌های قرن

چهارم و پنجم هجری» به شیوه‌های گوناگون شفاعت‌گری که در قالب نصیحت، دعا و نیایش، نامه‌نگاری و... بود، اشاره کردند و به این نتیجه رسیدند که تنوع شیوه‌های شفاعت‌گری در تاریخ بیهقی، بسامد بیشتری دارد. آماری که محققان درباره تاریخ بلعی داده‌اند، عبارتند از: پنج بار به صورت آشکارا، دو بار در قالب دعا و نیایش و یک بار به صورت نامعلوم.

اما هنوز اثر مستقلى درباره زبان قدرت در تاریخ بلعی نوشته نشده و پژوهش‌های انجام‌شده، جنبه عمومی و سبک‌شناسانه داشته است.

۲- چارچوب مفهومی

زبان، پدیده‌ای اجتماعی، زنده و سیال است. در زبان است که فکر و اندیشه و باورهای نویسنده به جلوه در می‌آید. زبان نویسنده از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و... تأثیر می‌پذیرد. آنانی که گزار شگر تاریخی هستند، نمی‌توانند در قلمرو زبان، آزادانه بیندیشند و بنویسند. تأثیر نظام قدرت، ایدئولوژی حاکم، گفتمان‌های مسلط، ذهن و زبان نویسنده را در سیطره خود قرار می‌دهد؛ هرچند نویسنده بنا را بر آزادی فکر و بیان می‌گذارد و بر آن تأکید می‌کند. بلاغت و علم زبان‌شناسی و زیرمجموعه‌های آن چون کاربردشناسی و معناشناسی می‌تواند در تحلیل درست متون ادبی - تاریخی، راهگشا باشد. نویسندگان این مقاله با تکیه بر برخی اصطلاحات معنی‌شناسی مانند مشخصه‌های معنایی، روابط مفهومی واژگان، دلالت و برخی از اصطلاحات کاربردشناسی زبان چون لحن، سکوت، وجه فعل‌ها، نوبت‌گیری و... به مطالعه زبان قدرت در تاریخ بلعی پرداخته‌اند. در ادامه به توضیح برخی از اصطلاحات ادبی و زبان‌شناسی پرداخته می‌شود:

۲-۱- تمثیل

تمثیل یا الگوری، روایتی است که در آن عناصر و عوامل و اعمال و لغات و گاهی زمینه اثر نه‌تنها به علت خود، بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌روند. به عبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگر را ممثّل می‌کنند. تمثیل در حقیقت شگرد و شیوه (استراتژی) است و می‌توان آن را در هر نوع یا شکل ادبی‌ای به کار گرفت. کار خواننده این است که مشبه محذوف یا ذکرنشده یا پراکنده در مطلب را بیابد و بین

محیط بیرون از زبان با شد (بافت برون زبانی) یا متنی با شد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون زبانی) (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹). به تعبیری دیگر، «بافت متنی عبارت است از متن‌های کلامی و غیر کلامی پیرامون یک متن که در روند شکل‌گیری معنای متن مؤثر است و تداعی‌هایی ایجاد می‌کند که بر خوانش متن از یک سو و انتظارات و پیش‌فهم‌های خوانشگر از سوی دیگر اثر می‌گذارد» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

بافت از مباحث مهم معنی‌شناسی است. از این رو آشنایی با بافت برون زبانی (بافت موقعیتی) و درون زبانی در فهم متن بسیار اهمیت دارد. در مطالعات «در زمانی»، موقعیت (شرایط زمانی و مکانی گفتگو)، نقشی تعیین‌کننده در درک صحیح از متن دارد. در کاربردشناسی، منظور گوینده مهم است. مخاطب با توجه به فضا و شرایطی که در آن قرار گرفته است، مقصود گوینده را در می‌یابد و به تعبیر و تفسیر آن می‌پردازد. برای درک بافت تاریخ بلع می‌نیاز است هم اثر مکرراً خوانده شود و هم خواننده از دانش تاریخی نسبت به تاریخ پیش و پس از اسلام برخوردار باشد.

۲-۴- شاخص

شاخص‌ها، واحدهایی از نظام زبانی که به مکان، زمان یا شخص اشاره می‌کنند و درکشان برحسب بافت برون زبانی امکان‌پذیر است. بارزترین شاخص‌های شخصی را می‌توان ضمائر متصل، ضمائر منفصل و واحدهایی نظیر جناب‌عالی، بنده، این حقیر و جز آن دانست. جناب‌عالی، دعوت بنده را پذیرفتید. شاخص‌هایی نظیر جناب‌عالی، بنده، آن بزرگوار و غیره را شاخص‌های اجتماعی نیز می‌نامند، زیرا بر حسب رابطه اجتماعی گوینده و شنونده انتخاب می‌شوند (صفوی، ۱۴۰۰: ۳۰۳-۳۰۵).

۲-۵- ساختار نحوی

نحوه استفاده از دستور زبان در نظام سلسله‌مراتبی در تحلیل متون ادبی - تاریخی، اهمیت بسزایی دارد. نویسندگان یا راوی با انتخاب‌هایی که در محور هم‌نشینی و جانشینی می‌کند، موضع و جایگاه خود را نسبت به موضوع مشخص می‌کند. از جمله مواردی که می‌توان در این مورد به آن اشاره کرد، عبارتند از: بررسی وجه جملات، بسامد بالای عبارت‌های وصفی و جملات

مشبه به تمثیلی (استعاره تمثیلی) و مشبه، یعنی مطلبی که نویسنده می‌خواهد در اذهان تقریر کند، ارتباط تشبیهی برقرار کند (شمی‌سا، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۱ و ۲۷۴). مثلاً سعدی از حکایت شیر و روباه شل چنین نتیجه می‌گیرد: برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل (همان: ۲۷۱).

۲-۲- معناشناسی و کاربردشناسی

در معناشناسی و کاربردشناسی، موضوع معنی و انتقال آن از طریق زبان مطرح است. به نظر می‌رسد برای نخستین بار «چارلز موریس» و پس از او، «رودلف کارناب» به وجود دانشی به نام کاربردشناسی قائل شده باشند. به اعتقاد کارناب، کاربردشناسی، مطالعه معنی با توجه به گوینده و شنونده است و معنی‌شناسی، معنی مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید... برخی از معنی‌شناسان برای قائل شدن تمایز میان این دو معنی، یعنی آنچه موضوع مطالعه معنی‌شناسی است و آنچه موضوع مطالعه کاربردشناسی به حساب می‌آید، از دو اصطلاح معنی جمله^۱ و معنی گوینده^۲ استفاده می‌کنند که به ترتیب به معنی‌شناسی و کاربردشناسی مربوطند. در سنت مطالعات معنی‌شناختی، امتیاز قائل شدن تمایز میان این دو معنی آن است که معنی‌شناس صرفاً به مطالعه معنی درون زبانی می‌پردازد و بررسی رابطه دوسویه میان دانش درون زبانی و دانش برون زبانی را به کاربردشناسی محول می‌کند (صفوی، ۱۴۰۱: ۴۳-۴۲).

در معنی‌شناسی در سطح واژه‌ها می‌توانیم از روابط مفهومی هم‌معنایی نام ببریم. «معمولاً در فرهنگ‌های لغت برای نمایش مفهوم هر واژه از واژه‌های هم‌معنی یا «مترادف» آن واژه استفاده می‌شود» (صفوی، ۱۴۰۰: ۲۶۴). واژه‌هایی همچون شاه، ملک، شاهنشاه و معادل آن در زبان‌های دیگر مانند خاقان، قیصر، نجاشی و... از این منظر قابل بررسی هستند. «یکی دیگر از شناخته‌شده‌ترین روابط مفهومی در سطح واژه‌ها را باید «تقابل معنایی» دانست. در معنی‌شناسی عمداً از این اصطلاح به جای اصطلاح سنتی «تضاد» استفاده می‌شود» (همان: ۲۶۷).

۲-۳- بافت^۳

بافت در معنی‌شناسی نظری و معنی‌شناسی کاربردی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند

۳. context

۱. sentence meaning

۲. speaker meaning

رسیدن به هدفی معین که هرگاه این اقدام برای رسیدن به حکومت و اقتدار عمومی باشد، به آن قدرت سیاسی گویند. واژه‌هایی مثل توانایی، زور، فشار، نفوذ، اعتبار، امر، دستور، حکم، فرمان، اجبار، الزام و وادار ساختن، واژه قدرت را به ذهن متبادر می‌سازند و مفهوم تفوق و برتری مادی و معنوی را می‌رسانند (مدنی، ۱۳۸۲: ۶۵).

قدرت از دیرباز مورد توجه دانشمندان عرصه سیاست و فلسفه بوده و هست. در دوره معاصر، اندیشمندانی چون فوکو، مفهوم قدرت را توسعه بخشیدند و آن را محدود به قدرت سیاسی ندانستند؛ بلکه آن را شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده که در تمامی شئون جامعه جاری و ساری است، معرفی می‌کند. «نگرش فوکو به قدرت به گونه‌ای است که بر اساس آن، قدرت همزمان همه اجتماع را به صورت یکپارچه در سیطره و سلطه خود می‌گیرد. قدرت اینگونه نه تنها بر فرمان‌داران، بلکه بر فرمانداران و حاکمان نیز اعمال می‌شود و نظم و انضباط خاص خود را بر ذهنیت، رفتار و گفتار آن‌ها تحمیل می‌کند. در این نوع از قدرت، دیگر سوژه خودمختار و عاقلی که کنترل قدرت را در اختیار داشته باشد وجود ندارد، بلکه این خود قدرت است که سوژه و هر آنچه را به او باز می‌گردد، تولید می‌کند» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۷). در تاریخ بلعمی، تمامی جلوه‌های مادی و معنوی قدرت که به کنشی در اجتماع و جامعه منجر می‌شود، مدنظر است.

۳- بحث و بررسی

در تاریخ بلعمی، راوی دانای کل نامحدود... به بیان حالات روانی، افکار و احساسات شخصیت‌ها نپرداخته است... بیشتر به توصیف می‌پردازد تا پردازش که البته این نکته، خاصیت روایت تاریخی است (سهراب‌نژاد و حق‌نظر، ۱۳۹۳: ۱۰۳). زبان قدرت در تاریخ بلعمی با کاربرد مؤثر عناصر بلاغی و نحوی نمود یافته است. او با استفاده از تمثیل توانسته است قدرت و مناسبات آن را در زبانی هنری بازتولید کند. همچنین حضور فعال عناصر زبانی و نحوی چون القاب و عناوین، واژه‌های ارزش‌گذاری شده، همبسته‌های مفهومی قدرت، کمیت افعال و... موجب شده است تا ویژه‌بان قدرت در جای‌جای این اثر ادبی-تاریخی، حضوری برجسته داشته باشد که به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم.

معتبر ضه، گزینش واژگانی که مفهومی منفی یا مثبت را در متن ایجاد می‌کنند، تقدیم و تأخیر واژگان، مترادف‌های معنایی و... برای نمونه گزینش فعل‌ها و کاربرد آن‌ها در متن را با ذکر مثالی بررسی می‌کنیم. اینکه بنا بر روایت مورخ، صاحب نفوذی چاکری را «نواخت» یا «مورد عنایت قرار داد» و یا «برکشید» و یا «از نظر انداخت»، جملگی ناظر بر «قدرت» آن شخص و «انفعال» شخصیت مورد بحث است. این فعل‌ها در عین انتقال مفهوم، مبین ارزش‌های فرهنگی و سیاسی نیز است و در قلمرو مطالعه معنی‌شناسی قرار می‌گیرند.

۲-۶- وجهیت^۱

وجهیت، عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به‌طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور (کنش غیربیانی) یا درصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است. وجه، مقوله‌ای است نحوی - معنایی که نظر و دیدگاه گوینده را در جمله نسبت به موضوع سخنی که بیان می‌کند، نشان می‌دهد. وجهیت به طرز بارزی در فعل جمله نیز نمود دارد (فتوحی، ۱۳۹۸: ۲۸۵-۲۸۶). وجه فعل، «صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار و احتمال و امر و آرزو و تمنی و تأکید و امید (ترجی) و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

بیشتر مفسرانی که در قلمرو معنی‌شناسی و کاربردشناسی کار می‌کنند، کانون توجه‌شان را بر سه وجه «کلان» معطوف کرده‌اند: «اخباری»، «استفهامی» و «امری». وجه، یک عنصر صوری زبان است. وجه با چگونگی کاربرد جمله‌ها سروکار دارد. صوری بودن وجه یعنی نحو آن را تعیین می‌کند و با معنی‌شناسی تبیین می‌شود؛ اما سویی نقش‌گرای آن با کاربردشناسی فهم‌پذیر می‌گردد (چپمن، ۱۴۰۲: ۶۱-۶۴).

۲-۷- قدرت^۲

واژه «قدرت» در طول زمان، معانی مختلفی را پذیرفته است و با توجه به بافتی که از آن سخن می‌گویند، تعبیر و معنی می‌شود. با توجه به همین بافت، برخی قدرت را اینگونه تعریف می‌کنند: قدرت یعنی «اراده و تصمیم به انجام کاری برای

۳-۱- کاربرد تمثیل در زبان قدرت

از جمله مواردی که در تاریخ بلعمی مبین زبان قدرت است، تمثیل است. تمثیل، ظرفی است که شخصیت‌های تاریخی فرادست و فرودست در موقعیت‌های مختلف از آن بهره می‌برند تا مفاهیم خود را با تأثیر بیشتری به مخاطب القا کنند. در زیر به چند بیان تمثیلی که میان فرادستان رد و بدل شده است، پرداخته می‌شود.

الف) تمثیل «آن مرغ تخم‌گذار مرد»

گاهی فرادست، انتظاراتی دارد که زیردست او - که اکنون به قدرت رسیده است - آن را برآورده نمی‌کند. آن زیردست برای آنکه ابراز وجود کند، به زبان ادبی متوسل می‌شود تا تأثیر و به بیانی زهر کلامش را بیشتر کند:

«و این دارا بن دارا، ملکی بود ستمکاره بر سپاه و لشکر... چون اسکندر بشنید که سپاه، او را دشمن دارند... و قوت سپاه خویش بدید... خراج از دارا بازگرفت. و دارا یک سال صبر کرد، پس رسول فرستاد به اسکندر که خراج بفرست که تو از پدرت، بزرگ‌تر و قوی‌تر نیستی و پدرت، خراج به پدر من داد دارا، الاکبر و به من نیز داد و اندران خراج که فیلفوس فرستادی، یکی خایه زرین بود بزرگ، چند خایه شتر مرغی و بر آن جمله همه هدیه‌ها که با خراج بودی. چون رسول دارا به اسکندر آمد، گفتا خراج بده! اسکندر رسولان را گفت بروید و او را بگویید که آن مرغ که او خایه زرین کردی، بمرد؛ تو از من هرگز خراج نیابی. پس هرچه خواهی بکن» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۸۸).

اسکندر بعد از سنجیدن جوانب کار و وضعیت روحی سپاهیان دارا بر آن می‌شود که به دارا خراج نپردازد. از آنجایی که دارا به زبان زور متوسل شد، ابتدا با وجه امری «بفرست» از موضع قدرت وارد شد و خواهان خراج شد. سپس با گزاره‌های خبری - که حاکی از قطعیت است - او را با پدرش در قدرت سنجید و در عین حال که اسکندر را تحقیر کرد، قصد داشت او را مجاب کند که فرمان ببرد. فرستاده دارا نیز که نماینده اوست، از جایگاه قدرت، خراج طلبید (خراج بده). اینجاست که اسکندر با زبانی طنزگونه و تمثیلی، پاسخی گزنده به دارا داد که پیامدهای آن در همین مقاله آمده است.

باید مشغول بازی شود و بعد با یک حرکت سمبولیک دیگر یعنی «پیمانه پر از کنجد» بر آن است که عظمت و تعداد فراوان لشکریان خود را به رخ اسکندر بکشد. البته آن گونه که بلعمی روایت می‌کند، بلافاصله این کار سمبولیک رمزگشایی می‌شود: «چون رسول باز آمد، دارا حرب را بیاراست و رسولی دیگر فرستاد او را؛ و چوگانی فرستاد و گویی و یک قفیز کنجد و رسول را گفت: او را بگویی تو کودکی؛ اینک چوگان و گوی فرستادم شو بازی کن؛ و ز ملک دست باز دار که تو نه از در ملکی و گر از ملک دست باز نداری و خراج نفرستی، حرب را بیارای که من سپاه فرستم. به عدد آنکه تو بتوانی دانستن به عدد این کنجد» (همان: ۴۸۸).

در این متن نیز وجه افعال به صورت امری و خبری است که در هر دو مورد از جایگاه قدرت دارا حکایت دارد. اوست که امر و نهی می‌کند و اوست که جمله‌های خبری را با قطعیت بیان می‌کند.

ج) تمثیل «قفیز سپندان و گوی و چوگان»

در ادامه، رجزخوانی شاهان و نحوه مواجهه آنان با حرکت سمبولیک در قالب «پیمانه و گوی و چوگان» آورده می‌شود. اسکندر برای آنکه بتواند پاسخی درخور و کاری به دارا بدهد، از مصادره به مطلوب بهره می‌برد و آن گوی و چوگان را به فال نیک می‌گیرد:

«گفت آن گوی که تو فرستادی، فال این آن بود که تو زمین همه به من سپردی و تو از ملک بیرون آمدی که زمین چون گوی است به مثل، و چوگان چیزی است که هرچه بدان بکشند، بیاید؛ مرا قوتی دادی که ترا و ملکی ترا به خویشتن کشم و اسکندر نیز یک قفیز سپندان خرد بفرستاد و گفتا عدد سپاه تو چون عدد کنجد است و آن سپاه من چون سپند است و قفیزی سپندان بیشتر از قفیزی کنجد باشد» (همان: ۴۸۹).

اسکندر برای آنکه قدرت خود را در تعداد لشکریان به رخ دارا بکشد، در برابر قفیز کنجد، قفیز سپندان می‌فرستد و خود بلافاصله رمزگشایی می‌کند که یک پیمانه سپندان، بیشتر از یک پیمانه کنجد است.

۳-۲- القاب و عناوین

القاب و عناوین آشکارا به تبیین نظام طبقاتی می‌پردازد و در خود، بار معنایی ارزشی دارد. اینکه فالانی، رهی است یا آزاد، کنیز است یا حُرّه، ملک است یا سرباز و...، جملگی عناوینی

ب) تمثیل «چوگان و گوی و کنجد»

بلعمی در ادامه داستان بالا به این ماجرا اشاره می‌کند که دارا برای تحقیر اسکندر، دست به یک امر سمبولیک زد. او با فرستادن چوگان و گوی، اسکندر را کودکی فرض کرده است که

است که «شأن» فرد را در امور مختلف اجتماعی می‌سنجد. در تاریخ بلعمی از القاب فراوانی برای توصیف شخصیت‌ها استفاده شده است که در متن تاریخی، امری رایج است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- شخصیت‌های بزرگ دینی و فرادستان: شاه، پیامبر، شاهنشاه، ملکه، خاتون، خاقان، کسری، عزیز، فرعون، خلیفه، عمالیک، ملک، ملک اعظم، نجاشی، خدای و خدایگان.
- زیردستان: بنده، رهی، مادر فرزند (ام‌ولد).
- سپاهیان: اسپهبد، بزرگ‌فرمدار.

الف) شاه (ملک) و پیامبر

می‌توان به برخی از مشخصه‌های معنایی^۱ «پادشاه» یا «ملک» اشاره کرد: ۱- مذكر است (از شاه مؤنث با عنوان ملکه یاد می‌شود). ۲- تاج و تخت دارد. ۳- قلمرو دارد. ۴. سرباز و سپاه دارد. ۵. خدم و حشم دارد و... . همنشینی نام برخی شاهان و پیامبران در تاریخ بلعمی، معنادار است و نشان از قدرت زیاد مادی و دنیوی آنان می‌دهد. گستره حکومت آنان از چندان طول و عرضی برخوردار بود که قلمرو سایر شاهان در برابر آنان، نمودی نداشته است:

«و گروهی گویند که از پس نوح پیغامبر، مُلک این جهان کس را تمام نبود مگر چهار مُلک را، دو مسلمان و دو کافر؛ از کافران، نمرود و بخت‌النصر و از مسلمانان، سلیمان بن داود و ذوالقرنین» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

مقام ملکی، مقامی تشریفاتی و ظاهری نیست، بلکه با قدرت و توانایی تنیده شده است. از این رو نمی‌توان هم ملک بود و هم اختیار و قدرت برای انجام امور نداشت:

«چون رسول بنشست، موکل را گفت از ملک شیرویه به سوی پرویز پیغامی دارم؛ در رو و [از وی] دستوری خواه! موکل درآمد و دستوری خواست؛ پرویز گفت اگر ملک، شیرویه است، مرا حجابی نباشد و اگر حجابی هست، پس ملک منم» (همان: ۸۰۴).

نام‌گذاری‌ها و عناوین، تعیین‌کننده مناسبت‌ها و رفتارهای اجتماعی و درباری است. در متن یادشده، «خسرو پرویز» محبوس است و «شیرویه» به ظاهر برای او شأن و ارجی در نظر گرفته است و از او برای حضور اجازه می‌خواهد. اما خسرو پرویز می‌گوید اگر شیرویه، شاه است، من جایگاهی ندارم که اجازه

بدهم یا ندهم تا فرستاده بیاید یا نیاید. و اگر چنین جایگاهی دارم، پس شاه هستم، در صورتی که این‌گونه نیست و اکنون محبوس و زندانی شیرویه هستم. «ملک» بودن، مشخصه‌های معنایی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: [+انسان]، [+مذكر]، [+دارای اختیار امر و نهی] و... که در این متن، مورد اخیر یعنی «اختیار در امر و نهی» از خسرو ساقط شده است و او به‌درستی این نکته را دریافته است. در همین مثال اگر خسرو اجازه حضور نمی‌داد، یقیناً آن فرستاده وارد می‌شد و پیام خود را ابلاغ می‌کرد. از این رو «برای شناسایی وقوع یک کنش گفتاری بر اساس نیت گوینده، شرایط مناسب یا مورد انتظاری وجود دارد که در اصطلاح فنی شرایط اقتضایی نامیده می‌شود» (یول، ۱۴۰۲: ۷۰). چون خسرو دیگر پادشاه نیست، اجرای آن پاره‌گفت فرضی (بار ندادن)، فاقد شرایط اقتضایی است. گفتنی است دانستن مشخصه‌های معنایی، مستلزم دانش سیاسی دوران نیز هست تا بتوان میان ملک و مهتر و... را تمیز داد.

مقام ملک آن‌گونه که از متن برمی‌آید، فراتر از مهتران و بزرگان است و فوق همه مقام‌هاست:

«و گروهی گفتند که این عوج، نه ملکی بود که مهتری بود از مهتران ایشان و ملک، کس دیگری بود» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

هنگامی که بهرام از آزمایش ربودن تاج میان دو شیر گرسنه، سربلند بیرون می‌آید و همگان قدرت و هنرنمایی او را در شیرکشی می‌بینند، این جمله‌های «تبریکی» و «مناسبتی» در وجه خبری رد و بدل می‌شود:

«پس نخستین آن کسری که مُلک او داشت بر بهرام بر ملکی سلام کرد و برو بیعت کرد و گفت ای‌هاالملک خدای عزّ و جلّ بر زندگانی تو برکت کناد؛ مُلک ترا ست از مشرق تا مغرب و آنگاه موبد موبدان برو سلام کرد و بیعت کرد و آن همه خلق عجم بر وی سلام کردند» (همان: ۶۵۳).

بعد از هنرنمایی بهرام در کشتن شیرها و ربودن تاج، افراد حاضر به‌صورت سلسله‌مراتبی برمی‌خیزند و پادشاهی بهرام را به او تبریک می‌گویند. «آن کسری» که مدعی اول قدرت است، بعد از خطاب «ای‌هاالملک»، او را در مقام فرادستی و خود را در موضع زیردستی قرار می‌دهد. سپس با فعل دعایی «برکت کناد» برای بهرام - آن‌گونه که فرودستان همواره برای فرادستان طلب خیر می‌کنند - خواهان برکت است. بعد از او، موبدان موبد و بعد

^۱ semantic feature

«همای به مُلک اندر بنشست» [و او را شهر آزاد لقب دادند] و کودک اندر شکم او سه ماهه بود. چون شش ماه دیگر برآمد، بار بنهاد. پسری بیاورد. همای بترسید و گفت که اگر این پسر را پیدا کنم، سپاه و رعیت، ملک از من بستانند و به کودک دهند و او را فرمان دادن خوش آمده بود... و این ملکه دختر بهمن آن پسر را به تابوتی اندر نهاد... [و آن تابوت را در رود کر که در اصطخر است اندر انداخت]... آن تابوتک به دست آن آسیابان افتاد... آسیابان گفت ای ملکه سپاس دارم» (همان: ۴۸۴).

بهمن در آخرین روزهای حیات خود، جنینی را که در شکم همای وجود دارد، جانشین خود معرفی می‌کند و تاج شاهی را روی شکم همای می‌گذارد. مردم با همای بیعت می‌کنند و او، عنوان «ملکه» می‌یابد. ملکه نیز - جز مشخصه جنسیت - همان مشخصه‌های معنایی «ملک» را دارد.

«آزرمی دخت» بعد از مرگ خواهرش پوران دخت و مردی از خویشان خسرو پرویز به پادشاهی می‌رسد. او در پا سخ «فرخ هرمز» که از او خواستگاری کرده بود، از خود با عنوان «ملکه» یاد می‌کند و مقام خود را فراتر از آن می‌داند که تن به ازدواج دهد:

«ولیکن [اکنون] ملکه [جهان] نشاید که شوهر کند به ظاهر و مرا به کار مُلک اندر، چون تویی البته می‌باید و من نیز ترا خواهانم» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۷).

د) القاب شاهان سایر سرزمین‌ها

القاب و عناوین در همه زبان‌ها مشترکند و بنا به ماهیتشان بیان‌کننده شأن و مقام شخصیت‌های تاریخی و سیاسی زمان خود هستند. می‌توان این عناوین را معادل معنایی همدیگر در زبان‌های مختلف دانست:

«و این [پسر] لوغوس را به زبان یونانی، بطلمیوس خواندنی و معنی آن نام، ملک بزرگ بود و هر ملکی که بزرگ بود که از وی بزرگ‌تر نبود او را بدان زبان، بطلمیوس خوانند، چنان که ترکان زبان خویش ملک بزرگ را خاقان و هندوان، رای و رومیان، قیصر و عرب، تبع و عجم کسری» (همان: ۵۰۷).

ه) القاب اعطایی به زیردستان

فرادستان در جایگاهی هستند که می‌توانند برای زیردستان، «شأن» ایجاد کنند. عناوین یاد شده، القاب افتخارآمیزی است که شاه آن را به زیردستان خود بخشیده است و چون از طرف او است، اهمیت زیادی دارد و قدرت فراوانی بر دارنده آن مترتب می‌شود.

دیگران از در سلام و تسلیم درمی‌آیند. زبان کاملاً تصویری و نمایشی است و مخاطب را وامی‌دارد که به تحسین بهرام بنشیند.

ب) بنده و رهی

همواره کلمات در بافت خود دانسته می‌شوند. همین واژه «بنده» وقتی در کنار «شاه و ملک» می‌آید، به مقامی زیردست و فرودست تعبیر می‌گردد؛ اما اگر در زنجیره کلام با «خدایان رحمان» هم‌نشین شود، نشانه عزت و سربلندی نیز است:

- «و خدای را عز و جل هیچ بنده نبود به عبادت ایوب» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

- «آن را [که] خدای گوید نیک بنده بود، او به حقیقت نیک بود» (همان: ۲۲۴).

بسیاری از شخصیت‌های تاریخی هنگام مواجهه با فرادست، خود را «بنده» و «رهی» نامیده‌اند تا نهایت فروتنی و کوچکی خود را نسبت به شخصیت بالادستی ابراز دارند. «برای ارجاع به خود» می‌توان از ضمیر خنثای «من» گرفته تا صورت‌هایی چون «بنده»، «چاکر»، «نوکر» یا حتی «جان‌نثار» و برای ارجاع به مخاطب حاضر از ضمیر متعارف دوم شخص «شما» گرفته تا صورت‌هایی چون «جناب‌عالی» یا «حضرت‌عالی» استفاده کرد» (بی‌من، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

ابرهه وقتی درمی‌یابد که توان مبارزه با نجاشی را ندارد، رسولی می‌فرستد:

«رسولی بیرون کرد و به عذر او را گفت: من رهی ملکم و ارباط نیز رهی بود با من فرمان نکرد ملک را... دو رهی ملک با یکدیگر جنگ کردند و یکی غدر کند و خدای او را گرفتار کند و بکشد؛ ملک را از جای نبایست جنبیدن و من همان رهییم که بودم» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۹۹).

منظور از دو رهی، یکی «ارباط» است که فرستاده نجاشی است و دیگری، «ابرهه». ابرهه هنگامی که می‌بیند نجاشی قصد او دارد، خود و ارباط را «دو رهی ملک» معرفی می‌کند تا بندگی خود را در مقام زیردست - که انگیزه‌ای جز ترس ندارد - ابراز دارد. تکرار واژه‌های «رهی» و «ملک» به‌خوبی بیان‌کننده موقعیت فرادستی و فرودستی این شخصیت‌هاست.

ج) ملکه

ملکه، عنوانی فاخر و فرادستانه است که در تاریخ بلعمی برای پادشاه مؤنث به کار رفته است:

این ترفندها برای نگاهداشتن شأن شاه و متمایز کردن او از دیگران است.

مثالی دیگر در این مورد گفت‌وگوی «ذوین» با «انوشیروان» است:

«به در ملک آمدم به زینهار و از وی همی فریاد خواهم. اگر ملک [بیند] به بزرگی امید مرا راست کند و مرا فریاد رسد به سپاهی که با من بفرستد تا من آن دشمن را از پادشاهی خود برانم و آن رعیت را برهانم.» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۷۱۳).

در کنار غیبت مخاطب، از «غیبت گوینده» نیز سخن به میان می‌آید. «در گفت‌گوهای پایین به بالا، گوینده برای رعایت تواضع و به بیانی نفی فردیت خویش در مقابل فردیت فرادست خود، نهاد اول شخص را به سوم شخص تبدیل می‌کند. به این وسیله زبردستان به شکل غیرمستقیم تبعیت بی‌چون و چرای خود را نشان می‌دهند و ناچیزی خود را در برابر اراده بالاتر از خود می‌پذیرند» (سید قاسم، ۱۳۹۸: ۲۹۳). «غیبت گوینده» در تاریخ بلعمی که آغازگر نثر تاریخی است، کاربرد ندارد و هنوز چنین ملاحظات در این متن وارد نشده است.

۳-۴- بیان مستقیم

مستقیم‌ترین روش - که در آن صورت‌های امری به کار برده می‌شود - به بیان مستقیم صریح معروف است که در آن چیزی از دیگری مستقیماً درخواست می‌شود... با این همه عبارات مستقیم صریح عموماً به دسته‌ای از رخدادهای گفتاری پیوند دارد که در آن‌ها فرض گوینده بر این است که بر «دیگری» سلطه دارد (مانند بافت‌های نظامی) و او می‌تواند از طریق کلمات، رفتار وی را هدایت کند (یول، ۱۴۰۲: ۸۶-۸۷).

بسیاری از عبارات و جمله‌های تاریخ بلعمی به همین روش نوشته شده است. فرادست در مقام تسلط، نیازی نمی‌بیند که به بیان غیرمستقیم روی بیاورد. از این‌رو با بیانی مستقیم به امر و نهی دیگری می‌پردازد. جمله‌های امر و نهی معمولاً ویژگی کسانی است که صاحب قدرت مادی، همچون شاهان و ملکان و مهتران، یا قدرت معنوی مانند پیامبران و اولیاءالله و یا ترکیبی از هر دو قدرت مادی و معنوی، مانند سلیمان نبی (ع) هستند. وقتی شیطان، جمشید را فریفت و متقاعد ساخت که او خداست، جمشید این‌گونه زبان به تهدید می‌گشاید:

«مرا به خدایی پرستید و مقر شوی و هر که نگرود، به آتش بسوزمش» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۹).

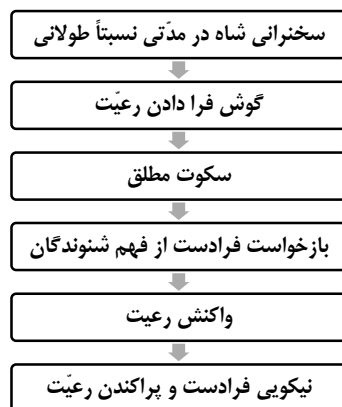
«و این مهر نرسی را سه پسر بود شایسته... یکی... علم بسیار داشت و اندر کار دین دانش داشت؛ پس بهرام او را هرپدان هربذ کرد و او را مرتبت بیفزود و نام دیگر پسر [ماه] جشنس بود، شمار دانست و دبیری... [و نام مرتبه او به پارسی و استر پوشان سلار بود]. و نام سدیگر، سمنکان بود و سواری دانست و مردی داشت و بهرام او را سپاه‌سالار خویش کرد [و نام مرتبه ای رشتاران سلار بود و این مرتبتی است فوق مرتبه اسپهبد و با ارگید برابر است]» (همان: ۶۵۹-۶۶۰).

۳-۳- غیبت مخاطب

هنگام گفت‌وگو، گوینده و شنونده با توجه به موقعیت اجتماعی خود شیوه خاصی را به کار می‌گیرند که با جابه‌جایی شخص فعل و در نتیجه هنجارگریزی صورت می‌گیرد. یکی از آن روش‌ها برای زبردستان، شیوه غیبت مخاطب است. «در نظام سلسله-مراتبی که تاریخ بیهقی به تصویر می‌کشد، گوینده در خطاب با بالادست یا کسی که برای او احترام قائل است، هرگز از صیغه دوم شخص یا فعل امر استفاده نمی‌کند؛ چراکه در این صورت او را از رتبه خود تنزل داده و جسارت کرده است» (سید قاسم، ۱۳۹۸: ۲۹۳). بیهقی بیش از هر تاریخ‌نگار دیگری، نظام سلسله-مراتبی دربار را در نحو خود بازنمایی کرده است (همان: ۲۹۴). در تاریخ بلعمی نیز از این مورد می‌توان نمونه‌هایی آورد:

«سوی اردشیر آمد. گفت چه کردی؟ گفت زیر زمین کردم. اردشیر پنداشت که او را بکشت. پس آن حقه پیش اردشیر آورد و بنهاد و گفت: ملک بفرماید تا این همه چنین با این مهر اندر خزانه بنهند و این امینی نگاه دارد که ازو امین‌تر نبود تا آن روز که مرا حاجت آید» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۰).

زبردست وقتی با فرادست سخن می‌گوید، او را مستقیماً خطاب نمی‌کند. وی با عبارت «ملک بفرماید تا... بنهند» بر آن است تا شأن شاه را با این‌گونه سخن‌پردازی نگاه دارد. او بر اساس سبک رایج تاریخ بلعمی باید می‌گفت: «ای ملک بفرمای تا آن را در خزانه بنهند»، اما در این گفت‌وگو، دو نکته رعایت شده است که تأمل‌برانگیز است: نخست استفاده از شیوه غیاب مخاطب و دوم استفاده از ساخت سوم شخص جمع غایب. در جمله بعد (و این امینی نگاه دارد...) می‌بینیم که عاری از هرگونه تأکید و الزامی است؛ در حالی که منظور گوینده با توجه به بافت کلام، الزام را می‌رساند: «و این را [باید] امینی نگاه دارد...». همه



شکل ۱- ساختار عمومی سخنرانی فرادستان در جمع مردم

۳-۵- واژه‌های ارزش‌گذاری شده

کلماتی که در کتاب‌های ادبی - تاریخی استفاده می‌شود، گاه بار معنایی مثبت و گاه منفی دارد. نویسنده یا راوی خود را در جایگاه حق می‌داند. از این‌رو مواضع گوناگونی را در استخدام این واژه‌ها می‌گیرد. او همواره میان فرهنگ و جهان‌بینی «خود» و جهان-بینی «دیگری» در حال تمییز و تفکیک است. این بار معنایی در ارزش‌گذاری‌های مذهبی و فرهنگی به مرور زمان بیشتر شده است تا جایی که امروزه بسیاری از سخنان ما ارزش‌گذاری و داوری از پیش تعیین‌شده ما نسبت به مواضع است. «سخن ادبی با آنکه از چشمه عواطف و نیروها و هیجانات شخصی سیراب می‌شود، نمی‌تواند به تمامی خود را از زیر سیطره پنهان ایدئولوژی برهاند... متن ایدئولوژیک مهارکننده، نهادساز، تثبیت‌کننده، سلطه‌آور، هژمونیک، اجبارگر و سرشار از باور و اعتقاد است» (فتوحی، ۱۳۹۸: ۳۷۱ و ۳۷۴). گفتنی است تاریخ بلع می‌نیز متنی ایدئولوژیک است که باورهای نویسنده در آن منعکس شده است.

الف) واژه‌هایی با بار معنایی منفی

واژه‌ها اعم از اسم و صفت و... می‌توانند معنایی مثبت، منفی و یا خنثی را القا کنند. نویسنده با توجه به باورها و ایدئولوژی خود به گزینش واژگان می‌پردازد. از واژه‌هایی با بار معنایی مثبت برای خود و مکتب خود بهره می‌برد و برعکس مکتب فکری و باورهای «دیگری» را - که با او موافق نیست - با انتخاب و گزینش آگاهانه با واژگانی که بار معنایی منفی دارند، به سخره می‌گیرد و متهم می‌کند. «گزینش و کاربرد صفت‌ها، نمودار محبت یا نفرت نویسنده نسبت به مخاطب یا موضوع است» (باقری خلیلی و درویشعلی پوراستانه، ۱۳۹۵: ۴۴).

پیامبران با اتکا به قدرت ایمان و پشتیبانی وحی، توانایی امر و نهی دیگران را دارند. شعیب پیامبر هرچند نابیناست، از قدرتی معنوی برخوردار است و مردم زمانه خود را این‌گونه امر و نهی می‌کند:

«پیمان‌ه و ترازو راست کنید و مردمان را چیزی که بدهید کم مدهید... به زمین [خدای] فساد مکنید به نقصان کیل و وزن» (همان: ۲۳۲).

منوچهر در خطابه خود که به چند صفحه می‌رسد، موعظه‌وار یادآور می‌شود که دفاع از سرزمین و کشته شدن در این راه موجب خشنودی خداوند می‌گردد. او در این نشست، «متکلم وحده» است و احدی جز او سخن نمی‌گوید و «نوبت» به دیگری نمی‌رسد:

«این است راهی که من دارم و این است فرمان که مر شما را فرمودم. شنیدید و دانستید؟ همه رعیت و سپاه بانگ کردند که [سخت نیکو گفتم و ما] شنیدیم و فرمان برداریم. منوچهر گفت: ای موبد تو بر این گواه باش، این سخن از من نگاه دار و هرچه امروز از من بشنوی وفای آن از من بخواه! پس از پای بنشست و بفرمود تا خوان‌ها بنهادند و آن همه خلق را طعام داد و بپراکندند» (بلع می، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۷).

شبیه این سخنرانی را در تاریخ بیهقی نیز می‌بینیم. مسعود سخنرانی می‌کند و در پایان می‌گوید: «باید که جوابی جزم قاطع دهید نه عشو و پیکار، چنانکه بر آن اعتماد توان کرد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۸) و در نهایت پاسخ این می‌شود: «امروز بنده و فرمان-بردارند؛ آن روز بنده‌تر و فرمانبردارتر باشیم» (همان: ۱۹).

این سبک از گفتار و پاسخ به آن، همان‌طور که یاد شد، موارد مشابه زیادی دارد که ساختار آن عموماً به این شکل است: سخنرانی فرادست در مدتی نسبتاً طولانی، شنیدن و گوش کردن سپاه و رعیت و سکوت مطلق، بازخواست فرادست از کاملاً متوجه شدن بقیه، تأیید و بانگ موافقت شنوندگان و نیکویی فرادست و پراکندن رعیت و سپاه (شکل ۱).

این واژگان در نظام معنایی چون سرچشمه الهی دارند، مثبت و مقدس هستند.

- «گفتند شما اندر شوید که هرچند ایشان قوی‌اند، خدای تعالی غلبه شما را دهد بر ایشان» (همان: ۳۴۶).

- «شما فردا در این جنگ، نام محمد علامت دارید تا نصرت ما را بود... چون روز دیگر صف برکشیدند، لشکر هانی به یک‌باره نعره برآوردند و گفتند: محمدنا منصور؛ یعنی محمد با ماست و نصرت و فیروزی و ظفر ما را بود» (همان: ۷۸۴).

خراج همداستانی یا مال الرضا

گاهی این دست از واژگان، بر ساخته نظام قدرت است و سرچشمه الهی ندارد، هرچند در ظاهر به آن‌ها شبیه است:

«زمین‌ها [را] مساحت کرد و به همداستانی رعیت [آن خراج] نهاد که هر سال به سه بار یا چهار بار بدهند؛ به هر سه ماه ربی و یا به هر چهار ماه ثلثی. و از بهر آن بود که [این] خراج را خراج همداستانی نام کردند یعنی مال الرضا» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۱۱).

چون موعد پرداخت این خراج با توافق مردم صورت می‌گرفت - البته انتخاب با گزینه‌های محدود - آن را مال الرضا نامیدند، یعنی مالی که شاه با رضایت مردم در آن تصرف می‌کند.

۳-۶- همبسته‌های مفهومی قدرت

نثر تاریخی پر از بیان و توصیف انواع عذاب‌ها و عقاب‌هاست. حجم زیادی از این واژگان در تاریخ بلعمی پراکنده شده است. واژه‌هایی چون قهر، خشم، حرب، هزیمت، کشتن، غارت، قتل، جوی خون، اسارت، عقاب، مجازات و... .

- «تا اگر از خاقان هزیمت شود به پناه ایشان بازآید و [پشت] او نگاه دارد، و برفت و خاقان را بشکست و خلقی بسیار از ایشان بکشت» (همان: ۴۷۹).

«خشم گرفتن»، «سپاه گرد کردن یا فرستادن» و «جنگیدن»، مدل مفهومی بسیاری از این نوع جمله‌هاست: «حسان خشم گرفت و با سپاه بسیار به تاختن آمد به یمامه» (همان: ۵۷۸) (شکل ۲).

بلعمی برای شخصیت‌هایی تاریخی - دینی چون زرتشت، مانی و همانند آن‌ها - که در مقابل باورها و اعتقادات او هستند - در بسیاری از موارد از صفات منفی استفاده می‌کند. و در مقابل به شیوه‌های گوناگون از جمله صفت‌های مثبت علاقه خود را به برخی از شخصیت‌ها از جمله پیامبر اسلام و خلفای اربعه و اصحاب و یاران ابراز می‌دارد.

مرتد و کافر و زندیق، قرمطه

- «قارون از قوم موسی بود و بغی علیهم... از دین دست بازداشت و مرتد شد» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۳۳۴)

- «و مانی زندیق به زمان شاپور بیرون آمده بود و خلقی بسیار او را متابع شدند» (همان: ۶۲۹).

- «و هر که ایدون داند که خدای تبارک و تعالی عالم نبود بدانچه موسی کرد و موجود نیامد به سابق علم او، کافر است به نزد همه علما» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۳۴۱).

- «هفت و هشت شارسناست آن کجا امروز قرمطه دارند» (همان: ۵۵۸).

مولی‌زاده

«مولی‌زاده»، کلمه‌ای است که از نظر معنایی ارزش‌گذاری شده است و داغ بردگی و کنیزکی بر پیشانی دارد. این عنوان که دستاویز توهین‌ها و حقارت‌هاست، در آن زمان، عنوانی منفی و در عین حال اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آمد:

«جذیمه چون نامه او برخواند... همه سپاه گرد کرد و تدبیر با ایشان بگفت... و او را سرهنگی بود نام او قیصر سعدبن عمر از بنی لخم از قرابت او و مولی‌زاده بود و پدرش سعد، کنیزکی به زنی کرده بود از آن جذیمه و قیصر از وی آمده بود» (همان: ۵۶۸-۵۶۹).

ب) واژه‌هایی با بار معنایی مثبت

شهید

این واژه در تاریخ بلعمی، حضور کم‌رنگی دارد: «عمر رضی الله عنه نامه کرد که مردمان را بگوی که آن مرد عبدالله بن الثامر است که ملک یمین ذونواس صاحب الاخدود او را بکشت... و بمرد و شهید بود» (همان: ۶۹۵).

غلبه دادن، نصرت، ظفر

۳-۸- التزام فعل با «باید» در دستور خسرو پرویز

«و اندران نامه باذان نو شت که باید که چون این نامه برخوانی، کسی فرستی به زمین یثرب، سوی آن مرد که آنجا دعوی پیغمبری [همی کند] و نام وی محمد و بفرمای تا او را با آهن بزدند و سوی من آرند» (همان: ۷۸۸).

لفظ «باید»، بیان‌کننده‌ی آن است که دستور، واجب-الاجراست. «دعوی پیغمبری همی‌کند»، یعنی دروغگو است. «بفرمای» خود فعل امری است که فرادست به مأمور زیردست خود می‌گوید.

۳-۹- توصیف و اطناب

نویسنده با توصیف طولانی‌تر و تکرار برخی از واژگان بر آن است تا حیثیت و شأن ولی‌نعمت خود را برای دیگری تبیین کند. از این‌رو گاه بر کمیت واژگان و جمله‌ها می‌افزاید و گاهی از تکرار و فضا سازی برای بیان اهداف خود کمک می‌گیرد.

«در پیش بلقیس هدهد[ی] نشسته بود. [او] این هدهد سلیمان را گفت از کجا آیی؟ گفت از بر سلیمان بن داود، پیغامبر خدای و او ملکی است بر زمین که چون او نیست. هدهد بلقیس [او] را گفت این ملکه ما بزرگ‌تر است» (همان: ۳۹۸-۳۹۹).

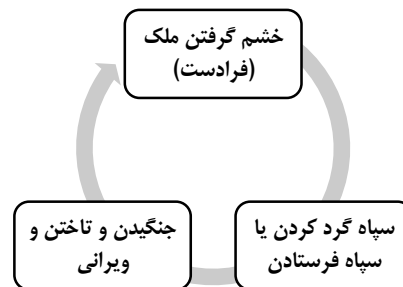
راوی برای این که قدرت سلیمان را بیشتر ترسیم کند، جمله‌های وصفی و طولانی‌تری را ضمیمه پاسخ می‌کند. هرچند پاسخ، کلمه‌ای بیش نیست، اطناب کلام دیده می‌شود که هدف، نشان دادن قدرت فراوان سلیمان است که از زبان پرنده وصف شده است. هدهد سلیمان به گفتن نام و نشان سلیمان بسنده نمی‌کند، بلکه هم از پیامبری او می‌گوید و هم از بی‌نظیر بودن پادشاهی او، تا عظمت و شکوه ولی‌نعمت خود را به رخ کشد.

«و این چهار کتاب یکی توره بر موسی و دیگر زبور بر داود و سه دیگر انجیل بر عیسی و چهارم فرقان بر محمد المصطفی بن عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله علیهم اجمعین» (همان: ۷۰).

نویسنده مسلمان وقتی به نام پیامبر اسلام می‌رسد، او را متمایز از دیگران معرفی می‌کند و افزون بر صفت «مصطفی»، از اجداد وی نیز نام می‌برد و بر آنان درود می‌فرستد. این وصف متمایز را می‌توان نتیجه شدت ارادت او به پیامبر و همچنین قدرت دینی و ایدئولوژیکی دانست.

۴- نتیجه‌گیری

مطالعه در زمانی موجب شده است که نویسنده تاریخ بلعمی جز در موارد معدودی که مبنای ایدئولوژیکی دارد، نتواند با



شکل ۲- مدل مفهومی خشم گرفتن ملک و عواقب آن در تاریخ بلعمی

حضور انبوه این واژگان به زبان، رنگی خشونت‌آمیز می‌دهد. واژه‌هایی که در محور همنشینی در کنار هم می‌آیند و به‌نوعی همبسته‌های معنایی هم هستند، نشان دهنده قدرت فرد فاتح و توصیف‌گر فضای قدرت سیاسی است:

«و شهر و حصار را از او بستند و هر دو را ویران کرد و ملک را بگرفت و بکشت و زنان و دخترانش را برده کرد» (همان: ۴۳۲).

۳-۷- افزایش فعل در مقام خشم و تسلط

فعل از آنجایی که نقش بسیار مهمی در انتقال مفهوم دارد، در زبان فرادستان کاربردی ویژه می‌یابد. کوتاهی جمله‌ها در مقام خشم و قدرت عمدتاً با فعل صورت می‌گیرد.

واکنش فرعون به مسخره‌ای (دل‌قکی) که خدایی او را به چالش کشید: «فرعون را یکی مسخره بود با وی حدیث خنده کردی. یک روز پیش وی نشسته بود با ندیمان و حدیث دین برفت. و فرعون می‌گفت که من خدایم. مسخره گفت عجب‌تر آنست که بر در یکی نشسته و دعوی می‌کند که رسول خدایم و گوید خدایی است جز تو؛ فرعون خشم گرفت. گفتا این کیست؟ بشوید و بیاریدش!» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

زمانی که فرد مستبدی چون فرعون خشمگین می‌شود و بر آن است تا واکنشی سریع نشان دهد، خودبه‌خود از افعال بیشتر با فاصله کمتر بهره می‌برد. گویی این فعل‌ها هستند که روند واکنش را سرعت می‌بخشند. او دستور بازداشت می‌دهد، می‌خواهد از زبان در کوتاه‌ترین وجه ممکن استفاده کند؛ به همین دلیل در جمله اخیر (گفتا این کیست...) از میان شش کلمه، چهار کلمه فعل است که بار عملکردی جمله را به عهده دارند.

را ایجاد کند که از شأن ولی نعمت خود پاسداری کند و قدرت او را به تصویر بکشد. جلوه‌های زبان قدرت در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود و سیر تکمیلی خود را طی می‌کند. بیان مستقیم و کاربرد القاب و عناوین - که رایج‌ترین روش در تمامی متون تاریخی است - بیشترین بسامد را در زبان قدرت دارد. کمترین بسامد نیز متعلق به بیان غیرمستقیم است. هنوز زبان تاریخ در آغاز راه است و سیر طبیعی خود را طی می‌کند و پیچیدگی‌های زبان قدرت هنوز به متون این دوره راه نیافته است. در نهایت تاریخ بلعی نه‌تنها یکی از منابع تاریخی ارزشمند، بلکه سندی مهم از آغاز تطور زبان فارسی و نحوه بازنمایی قدرت در یکی از دوره‌های کلیدی فرهنگ و تمدن ایرانی است.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Baghari Khalili, A.A & Dervish Ali Purastaneh, L. A comparative study of the Especially the language of power in Siasat-name and Nasihatol-Muluk. Textology of Persian literature. Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University, 8 (1), 35-54. (in persian)
- Bahar, M.T, (2004). Stylistics. Tehran, Amir Kabir Publications. (in persian)
- Beeman, William O. (2012). Language, Status and Power in Iran. Translated by Reza Moghadam Kia. Tehran, Nei Publications. (in persian)
- Beyhaqi, A (2004). History of Beyhaqi. With the efforts of Khalil Khatib-Rehbar, Tehran, Mahtab Publications. (in persian)
- شخصیت‌های تاریخی ارتباط برقرار کند و در نتیجه زبان قدرت و توصیف آن، محدود به مواردی است که جنبه عمومی دارد و درباره بسیاری از شخصیت‌ها تکرار می‌شود. در تاریخ بلعی می‌توانیم جلوه‌های زبان قدرت را به شکل‌های گوناگونی ببینیم. استفاده از القاب و عناوین، مستقیم‌ترین و رایج‌ترین روش برای نمایش سلسله مراتب قدرت بود. این عناوین به‌روشنی جایگاه فرادستان (مانند ملک و پادشاه) و فرودستان را مشخص می‌کردند و مرزهای اجتماعی را یادآور می‌شدند. کاربرد برخی تمثیل‌ها و حرکات‌های نمادین نیز می‌تواند از نمودهای زبان قدرت باشد. در گفت‌وگوی مستقیم زیر دست با فرادست، هنوز تشریفات زبانی چندان رایج نشده است و شیوه گفت‌وگو، مستقیم و صریح است. با این حال نمونه‌هایی وجود دارد که در آن غیبت مخاطب برای حفظ شأن فرادست رعایت شده است؛ اما این شیوه نسبت به کل متن، کم کاربرد است. نویسنده می‌تواند با توصیف طولانی و گزینش برخی از واژگان، فضایی
- Chapman, S (2119). Pragmatics. Translated by Mohammad Reza Bayati, Tehran, Elmi Publications. (in persian)
- Farshidvard, K (2004) detailed Grammare of today. fourth edition. Tehran: Sokhn.
- Fotuhi Roudmeajni, M (2019) stylistics, theories, approaches and methods. fourth edition. Tehran: Sokhn.
- Ghalavandi, Z & Arjmandmanesh, N (2019). Study of intercession in Beyhaqi history and its comparison with the histories of the 4th and 5th centuries of Hijri: the history of Balami, Yamini, Zain ol-Akhbar, Bukhara and the history of Sistan". Ormuzd Research Journal, ? (53). ۵۹-۸۵.
- Madani, S J (2003). Basics and principles of political science. Tehran: Islami.
- Meisami, J.S. (1999). Persian Historiography To the End of the Twelfth Century. Endinburgh,

- Endinburgh University Press. (in persian)
- Manouchehr Tawanger. Tehran: Samt.
- Mohammadi Asiabadi, A, Mousavi, SK & Sabri, T (2016). Balami history stylistics. Literary techniques (scientific-research). 8 (1). 55-64.
 - Safavi, K (2022) An introduction to semantics. The seventh edition. Tehran: Sureh Mehr.
 - Safavi, K (2021) Introduction to linguistics in Persian literature studies. fourth edition. Tehran: Elmi.
 - Safavi, K (2025) Descriptive dictionary of semantics. First Edition. Tehran: Farhang Moaser.
 - Sassani, F (2010). The effect of textual context on the meaning of the text, Linguistics Quarterly of Al-Zahra University, 2 (3), 109-124. (in persian)
 - Shamisa, S (2004) Literary Genres. Tehran: Ferdous.
 - Shamisa, S (2004) Prose Stylology. Tehran: Mitra.
 - Sohrab-Nejad, A.H & Haq-Nazar, A.S (2013). Comparative study of the principles of narration in Beyhaqi history and Balami history. Anthology of Persian literature, Research Institute of Humanities and Cultural Studies , 2 (3), 122-99. (in persian)
 - Soltani, Seyed Ali Asghar (2004) Power, Discourse and Language. First Edition. Tehran, Ney . (in persian)
 - Seyyed Ghasem, L (2019) Rhetoric of syntactic structures in Beyhaqi history. Tehran: Hermes.
 - Yule, George (2023). Pragmatics. Translated by Mohammad Amouzadeh Mehdirji and